



درباره

انشعاب اخیر



در این شماره از مجله «چریک‌های فدائوی خلق ایران» به موضوع انشعاب اخیر در میان اعضای سازمان پرداخته می‌شود. این انشعاب که در اواخر سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸ میلادی رخ داد، یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ مبارزات فدائوی ایران است. در این مقاله سعی می‌کنیم تا حد امکان علل و عوامل این پدیده را بررسی کنیم و به دنبال راه‌های جلوگیری از تکرار آن در آینده باشیم.

انشعاب در هر سازمانی می‌تواند به دلایل مختلفی رخ دهد. در مورد سازمان چریک‌های فدائوی خلق ایران، می‌توان به عوامل متعددی اشاره کرد. یکی از این عوامل، تفاوت در برداشت‌ها و تفسیرها از اهداف و روش‌های مبارزه است. هرچند که همه اعضای سازمان بر اهداف مشترک و روش‌های مبارزه با رژیم پهلوی توافق داشتند، اما در مورد جزئیات و اولویت‌ها، دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت.

عوامل دیگری مانند تفاوت در سبک زندگی، شرایط اجتماعی و فرهنگی، و حتی اختلافات شخصی نیز می‌تواند منجر به انشعاب شود. در این زمینه، باید گفت که هرچند اختلافات شخصی می‌تواند در بروز انشعاب نقش داشته باشد، اما ریشه اصلی آن در مسائل فکری و ایدئولوژیک است.

برای جلوگیری از تکرار این پدیده، لازم است که سازمان‌ها و گروه‌های مبارز، به دنبال ایجاد وحدت فکری و ایدئولوژیک باشند. این امر نیازمند برگزاری جلسات و کنگره‌های منظم است که در آن اعضا بتوانند دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و به توافق نهایی برسند. همچنین، تقویت روحیه همبستگی و وفاداری بین اعضای سازمان، می‌تواند به کاهش احتمال انشعاب کمک کند.

در نهایت، باید گفت که انشعاب اخیر در میان اعضای سازمان چریک‌های فدائوی خلق ایران، یک درس بزرگ برای همه مبارزان است. این درس این است که وحدت فکری و ایدئولوژیک، شرط اول و اساسی برای موفقیت هر مبارزاتی است. بدون این وحدت، هر سازمانی در نهایت دچار شکست خواهد شد.

چریک‌های فدائوی خلق ایران

”باور کنید اپورتونیستها دروغ می گویند“

اعلام مواضع ”اقلیت“ در روزهای گذشته از جمله مسائل داغ - مورد بحث جنبش کمونیستی ایران شد. البته این مسئله در سطوح دیگر نیز مسائلی را برانگیخت.

برای قریب با توافق نیروهای جنبش کمونیستی، بخصوص چریکهای فدائی خلق ایران، این حادثه، حادثه‌ای غافلگیر کننده نبود. حتی برای نیروهای خارج از جنبش کمونیستی ایران، مانند حزب توده و امثالهم نیز باعث تعجب نشد. زیرا زمینه‌های عینی و ذهنی آن از مدتها پیش تکوین یافته بود.

پس چه کسانی غافلگیر شدند؟ اگر به واقعیات نگاه کنیم، طبق معمول هواداران جریان ”کار“، بخصوص آن دسته از هواداران که از پشت پرده بیخبرند، انگشت به دهان ماندند. از مدتها پیش هواداران - فعال جریان ”کار“ به اشکال گوناگون و با امید فراوان دست به انتقاد از مرکزیت اپورتونیست زدند و زمانیکه در ”کار“ ۵۹ آن مقاله‌گذاری چاپ شد، موج آشکار اعتراض آغازیدن گرفت. عده‌ای از هواداران جریان ”کار“ با تا’سف می‌گفتند ”بارها آنرا خواندیم و هرکاری که کردیم نتوانستیم آنرا توجیه کنیم“..... و البته این برای سازمانیکه مرکزیت آن آنقدر فاسد است که با اتکاء به سیاست ”گام به گام“ همواره حقایق مهم را از چشم توده‌ها و ییاداران خود پنهان می‌سازد، امری عجیب و غریب نیست.

در مقابل با موج اعتراضات نهانی، مرکزیت اپورتونیست و منحن جریان ”کار“ کوشید تا با ماست مالی کردن ققایا، با سه - تعویق انداختن طرح جدی مسائل، با سرهم بندی جملات سزودم بریده و

کلی بافی های خاص خود، این موج را بخواباند. سیاست مرکزیتست - اپورتونیست برایین اساس قرار داشت که ابتدا جای پای خود را محکم کند و آنگاه "قاطعانه" دست به "تصفیه" بزند، اما برخاسته - "اقلیت" - اگرچه با تاخیر زیاد - تا حدی محاسبات آنها را برهم زد. اما چرا "اکثریت" که بقول خود، اینهمه "قاطع" است، و روی "اصول" پافشاری میکند، این "اقلیت" را تاکنون تحمل کرده؟ در اینجا یک رشته مسائل سیاسی و تشکیلاتی مطرح است.

اول آنکه مرکزیت اپورتونیست و منحن جریانی "کسار" از آشکار شدن حقایق میترسد و هنوز هم میترسد. زیرا این اپورتونیستها میدانستند که بخش بزرگی از هواداران تنها باین خاطر از "سازمان - چریکهای فدائی خلق ایران" حمایت میکنند که فکر میکنند این "سازمان" هنوز دارای همان روحیه رزمندگی و سازش ناپذیری میباشد که در گذشته از خود نشان داد. و افشای حقیقت اگر بنفع "چریکهای فدائی خلق ایران" نمیشد، لاقول نیروها را از پیرامون مرکزیتست - اپورتونیست پراکنده مینمود. "مرکزیت اپورتونیست" یا بقول اقلیت "کمیته مرکزی" برای ارضای تمایلات ذهنی و تحقق عملی آنها، به خیل انبوه هواداران نیاز داشت.

مشخص است! وقتی نمیتوان زدوبند کرد که نیرو داشت، یا بقول معزوف "کارهای" بود. اگر مرکزیت اپورتونیست، این نفوذ را از دست میداد، دیگر "حکومت ملی"، آنها را بحساب نمیآورد. "حکومت - ملی" زمانی آنها را بحساب میآورد و حاضر به زدوبند با آنهاست، که بدانند آقایان میتوانند ناقل ایده های او در جناح چپ باشند و عملاً بر سیر حوادث اثر بگذارند؛ در حالیکه روشن شدن حقایق از جانب نیروهای کثیری که ازدزون این "سازمان" آمده اند، در این محاسبات تغییراتی ایجاد میکرد که بصرفه نبود. پس همان سیاست "گام به - گام" را پیش گرفتند.

دوم آنکه بیشک افشای حقایق از جانب "اقلیت" تا حدودی حقانیت

مارا ثابت میکرد. در آن زمان که ما با اتکاء به شناخت خود از دیدگاه - های منحنی آنها و از افراد رهبری و ترکیب اصلی پیروان آنها در درون "سازمان" و همچنین تشخیص جهت حرکت آنها، پیوند خود را از بیماران درمان ناپذیر "کمیته مرکزی" بریدیم، آنها هنوز پیرو "بورژوازی لیبرال" بودند و از او میآموختند و با آشنائی بس - سیاست "گام به گام" حرف آخر خود را نمیزدند. ما میگفتیم اپورتو - نیسم راست بر مرکزیت حاکم است؛ ما میگفتیم مسئله برسر مبارزه بین مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و اپورتونیسم خیانت پیشه است؛ ما میگفتیم مسئله برسر قبول یا رد مشی انقلابی است؛ ما میگفتیم مسئله برسر نقض سائترالیسم دمکراتیک است و بنظر میرسد در تمام این موارد، بین ما و "اقلیت" همگرایی نظری وجود دارد*.

"اقلیت" نیز بالاخره مجبور شد در مقابل مسائلی که برای جنبش ما از جنبین اهمیت عظیمی برخوردار است، بهر حال موضع بگیرد؛ مسائلی که هر انقلابی در این مدت آنها را با گوشت و پوست خود لمس میکرد. اما "اکثریت" علت جدائی ما را چگونه توضیح داد؟ آنها بر اساس همان "معیارهای فرهنگی، اخلاقی و خطی" خود، آمدند به بعضی افراد و اشخاص معین اتهاماتی وارد کردند؛ اتهاماتی که تنها شایسته شخصیتهای منحنی خودشان بود. و با کمال بی پرنسیپی جریان چریکهای فدائی خلق ایران را "آنارشینت" خواندند، ضمن آنکه هیچگاه نگفتند، و توضیح ندادند، که: چرا؟ و همینقدر، یعنی فحش و تاسزا را کافی دانستند. حال اگر "اقلیت" میآمد و بار دیگر همان حقایق را برای جنبش افشاء میکرد، در حقیقت ضمن ابراز وجود انقلابی،

(*) خواننده میتواند به نشریات و جزواتی که از طرف "چریکهای فدائی خلق ایران" منتشر شده است رجوع کند، بخصوص در این زمینه ها، "مباحثه با رفیق اشرف دهقانی" که تقریباً در اوآن جدائی منازج جریان "کار" منتشر شده است، روشنگر بسیاری از مسائل است.

صحت اعترافات و انتقادات ما نیز به ثبوت می‌رسید، حتی اگر اختلافاتی در برقراری از زمینه‌ها وجود می‌داشت، مثلاً "شیوه‌های برخورد" با زهم باعث تقویت هرچه بیشتر ما می‌گردد، و "اکثریت" که دشمن - قسم خورده^۶ ماست، هم بخاطر خود و هم بخاطر دشمنی با ما، نمی - خواست و مایل نبود چنین حادثه‌ای رخ دهد و قضا یا علنی شود. ولی "اقلیت" بالاخره مجبور به افشای مرکزیت گردید. و حتی روش خود را انقلابی نامید، ... در خطاب به هواداران چنین می‌خوانیم:

"واقعیت نما نشان می‌دهد راهی که برگزیدیم، اصولی - ترین راه برای غلبه بر اپورتونیسیم و کوشش در جهت وحدت - جنبش کمونیستی است" *.

ما نیز فکر می‌کنیم، افشای اپورتونیسیم همیشه و همواره کاری انقلابی است، اما بیشتر از این فکر می‌کنیم. آنچه بیشتر اهمیت دارد، با فشاری و اصرار بر طرد اپورتونیسیم و پیگیری در مبارزه با آن است.

ما فکر می‌کنیم، ضرورت افشای جریان اپورتونیسیتی و خصلت - انقلابی پاسخ باین ضرورت، آنچنان است که به "شرایط" بستگی ندارد. و غالبترین الگوی تحقق یافته، این حکم، زندگی مبارزاتی بلشویک‌ها و دزرا^۷س آن‌لنین است. ما کمونیستها وحدت را تا زمانی می‌خواهیم که وحدتی انقلابی باشد، که کارآئی انقلابی داشته باشد. وحدت با اپورتونیسیت‌هایی که دیگر امید درمانشان نیست، یک

(* گرچه "اقلیت" علناً تاخیر خود را تا حدودی در "کار" ۶۱ توضیح داد، ولی از نظر ما آن توضیح قانع کننده نبوده و این مسئله احتیاج به توضیح بیشتر دارد. چرا "اقلیت" تا این حد در مقابل "اکثریت" سکوت اختیار کرد؟ چرا اجازه داد تا "اکثریت" ایده‌های نادرست خود را بپراکنده سازد؟ بحث بر سر یک ایدئولوژی انحرافی و شیوه مبارزه با آن است، نه تکانیسم جدائی.

وحدت انقلابی نیست؛ ما کمونیستها سازمانی را میطلبیم که قابلیت پیشبرد مبارزه، برحق کارگران و همه توده‌ها را داشته باشد، نه سازمانی که توان خود را برای منحرف کردن و صدمه زدن به جنبش توده‌ها، و مالا به جنبش طبقه کارگر بکار میگیرد؛ ما کمونیستها سازمانی را میطلبیم که مزوج و مبلغ ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم-لنینیسم باشد، نه مدافع ایده‌های منحط تزین جریانات فدخلقی - درون جامعه؛ ما کمونیستها یک سازمان انقلابی را طلب میکنیم، نه یک باشگاه سیاسی را که مرکب از افراد جاه طلبی است که از صبح تا شام در فکر زدوبند و باندبازی هستند. بهمین جهت با هشجاری و پیگیری باید کوشید تا از دخول و نفوذ اپورتونیسم و احیاناً افرادی که حامل آن هستند، در درون یک سازمان انقلابی جلوگیری نمائیم و یا اگر نفوذ کرده‌اند، خانه خود را از لوث وجود آنها پاک کنیم.

و دقیقاً "بر اساس همین منطق بود که "جریکهای فدائی خلق - ایران" خیلی زود، در تمام وجوه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، خط مرز خود را با اپورتونیستهای "کمیته مرکزی" روشن نمود. و با کمترین امکانات، و در شرایطی سخت، کار مستقل انقلابی خود را آغاز کرد.

ما بر این اعتقاد بودیم، و ایمان داریم که "اکثریت" کذائی سرانجام به خانه بخت خواهند رفت، و در آغوش مهربان حزب توده آرام خواهد گرفت. و حتی میدانیم چه کسانی خطبه این عقید را خواهند خواند.

بیشک جریکهای فدائی خلق ایران، "اقلیت" و "اکثریت" را در یک ترازو قرار نمیدهند و علیرغم اختلافاتی که در حوزه ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی بین خود و آنها میبینند، همگراشیهای موجود را نادیده نمیگیرند. ما فکر میکنیم بحث دقیق درباره حد وحدت و سنگینی اختلافات، منوط به آشنائی هر چه بیشتر با مواضع-

نظری و سیاستهای عملی "اقلیت" است .

اما در رابطه با "اقلیت"، ذکر نکته‌ای حائز اهمیت است و آن اینکه برای ما خیلی تعجب‌انگیز است که با توجه به گذشته، پرافتخار سازمان ما و ثنوری انقلابی هدایت‌کننده، آن، چرا "اقلیت" در مبارزه، ایدئولوژیک با "اکثریت"، از وارد شدن در این حوزه از مبارزه اینقدر ابا دارد. آیا دلائلی که "اقلیت" ارائه میکند، قانع-کننده است؟ بیشک با توجه به رابطه، دیالکتیکی بین اجزای سیستم فکری، دلائل "اقلیت" نمیتواند قانع‌کننده باشد. پس حقیقت چیست؟ باید دید آیا "اقلیت"، "تمام حقیقت را" خواهد گفت؟

معهدا برای ما یک‌اضل روشن است و آن اینکه جنبش کمونیستی ایران بسوی یک قطب‌بندی تشکیلاتی بین مارکسیسم - لنینیسم انقلابی دریک سو و اپورتونیسیم ازسوی دیگر پیش میرود. و در این رابطه، چه اصول نظری و چه ضرورت‌های عملی، نیروهای انقلابی را به وحدت عمل هرچه بیشتر فرامیخواند. این روند مبارزه، ایدئولوژیک و مبارزه، عملی است که ترکیب هر یک از این دو قطب را بیش از پیش روشن خواهد نمود. و با منفرد شدن هرچه بیشتر اپورتونیسیم، صف نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست مستحکم و نیرومند خواهد شد.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدائی خلق ایران ۵۹/۳/۲۷

شماره : ۴۰

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیرش

زندگی یاد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!